

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

مرتضی مصدقی^۱، سیف‌اله فضل‌نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

تحولات افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران که دارای مرزهای طولانی با آن کشور است، دارای اهمیت زیادی است. حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله ایالات متحده به افغانستان و سرنگونی طالبان، بر اهمیت و حساسیت این کشور افزود. ایران و ایالات متحده در سرنگونی طالبان منافع مشترکی داشتند؛ اما این تفاهم مقطعی پس از اعلام ایران به‌عنوان «محور شرارت» در ژانویه ۲۰۰۲ از سوی رئیس‌جمهور آمریکا، جورج بوش پسر برهم خورد و دشمنی بین دو کشور افزایش یافت و همین امر، دورنمای همکاری بین ایران و ایالات متحده در افغانستان را کاهش داد.

با روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۹ و امضای توافقنامه برجام، احتمال رویارویی نظامی ایران و آمریکا کاهش یافت. هدف مقاله حاضر که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده، پاسخ به این پرسش است که پس از سقوط طالبان، چه زمینه‌های همکاری و رقابت بین ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان وجود داشته است؟ به‌نظر می‌رسد ایران و ایالات متحده منافع مشترکی در ثبات و امنیت افغانستان داشته باشند. این منافع شامل کمک به دولت کابل، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر، رسیدگی به بحران پناهندگان افغان، افزایش توانمندی نیروهای امنیتی افغانستان و ایجاد انگیزه برای آشتی ملی است؛ اما تحولاتی مانند امضای پیمان استراتژیک بین ایالات متحده و افغانستان، بر نگرانی‌های امنیتی ایران افزوده است. خروج نسبی نیروهای آمریکایی از افغانستان، فرصتی دیگر برای تعامل دوباره با ایران پدید آورد. ایالات متحده آمریکا پس از یک دهه مداخله نافرمام، باید تهران را شریکی مناسب برای بهبود چشم انداز صلح و ثبات در افغانستان به‌شمار آورد؛ اما تنش در روابط ایران و ایالات متحده و تضاد ساختاری دو کشور، تاکنون مانع این مهم شده است.

واژه‌های کلیدی: افغانستان، ایران، ایالات متحده آمریکا، رقابت، همکاری

۱. (نویسنده مسئول) دکتری علوم سیاسی، دانشگاه عربی بیروت، لبنان morteza.mosaddeghi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران

مقدمه

افغانستان از کشورهایی است که دارای قرابت فرهنگی و تمدنی بسیار زیادی با ایران است و در حوزه تمدنی ایرانی قرار دارد. از گذشته‌های دور، روابط نزدیکی بین ایران و افغانستان وجود داشته است که البته، قدرت‌های بزرگ بر این روابط تأثیرگذار بوده‌اند. در قرن نوزدهم، انگلستان به لحاظ منافع خود در هندوستان، افغانستان را به عنوان منطقه حائل بین روسیه و ایران قرار داد. این سیاست تا ابتدای قرن بیستم که افغانستان به استقلال دست یافت، ادامه پیدا کرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی و حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹م، ایالات متحده به همراه قدرت‌های دیگر غربی و کشورهای محافظه کار عرب، مجاهدین را علیه اتحاد شوروی سازماندهی کردند و سرانجام اتحاد شوروی پس از تحمل تلفات جانی و مالی بسیار زیاد افغانستان را ترک کرد. حکومت طرفدار شوروی در افغانستان دوام چندانی نداشت و با ورود مجاهدین سرنگون شد. در این سال‌ها ایالات متحده توجه سرسری به افغانستان داشت؛ اما وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مجدداً توجه آمریکا را به افغانستان معطوف ساخت. حوادث ۱۱ سپتامبر از یک طرف، جهان را با شوک عظیمی روبه‌رو کرد و از سویی دیگر، فرصتی در اختیار نظریه‌پردازان سیاست خارجی ایالات متحده قرار داد تا حضور خود را در راستای کسب منافع بیشتر در مناطق حساس و استراتژیک جهان گسترش دهد. حوادث ۱۱ سپتامبر ادبیات جدیدی را وارد عرصه نظام بین‌الملل نمود و آن مبارزه با تروریسم توسط ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش بود. پس از سال ۲۰۰۱ آمریکا حضور گسترده نظامی، سیاسی و اقتصادی در افغانستان، کشور همسایه ایران داشته است. حضور نظامی و سیاسی آمریکا در کشور، نگرانی‌هایی را برای ایران آفریده است. مهم‌ترین نگرانی، استفاده از خاک افغانستان در برابر ایران بوده است. تحولات اخیر افغانستان و قدرت گرفتن نسبی طالبان از دیگر مسائلی است که دولت افغانستان را متزلزل کرده است و این بی‌ثباتی تأثیر خود را بر

امنیت مرزهای شرقی ایران خواهد داشت و همین امر همکاری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را می‌طلبد و مقاله حاضر به این موضوع می‌پردازد.

چارچوب تئوریک: نوواقع‌گرایی

ما در این پژوهش برای بررسی رقابت و همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان، از رویکرد نوواقع‌گرایی استفاده خواهیم نمود.

نوواقع‌گرایی: فرضیه‌های اصلی نوواقع‌گرایی همانند محوریت نقش دولت در نظام بین‌الملل، تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی، مبارزه برای کسب قدرت، عدم اقتدار مرکزی و اهمیت منافع ملی از سوی نوواقع‌گراهاست. نظریه نوواقع‌گرایی، سیستم را به‌عنوان سطح تحلیل خود قرار می‌دهد و درباره رابطه سیستم یا ساختار با واحدها معتقد است که واحدها و اجزای نظام بین‌المللی، تابع قیدوبندها و سازوکارهای تعیین‌کننده ساختاری نظام بین‌الملل است. اصل نظم‌دهنده ساختار نظام بین‌المللی، آنارشی است. توازن قوا نیز به‌عنوان عامل ثبات‌بخش نظام بین‌المللی محسوب می‌شود و بازیگران اصلی سیستم، قدرت‌های بزرگ‌اند. از نظر پیروان این مکتب فکری، قدرت به‌معنای توانمندی‌های ترکیب‌شده یک دولت است؛ نه تنها ابزار نظامی. نوواقع‌گراها بر این اعتقادند که موازنه قوا به سبب ساختار هرج و مرج‌گونه نظام بین‌الملل، سازوکار اصلی برای دستیابی به امنیت در عرصه سیاست بین‌الملل است. این گروه، همکاری را در ارتباط با دولت‌های دوست و در راستای سود بیشتر و منافع متقابل تحسین می‌کنند و بر کسب قدرت ترکیبی برای غلبه بر نبود اعتماد و ترس در مسیر تنگنای امنیتی تأکید دارند. در تأمین امنیت در عرصه نظام بین‌الملل از دید نوواقع‌گرایی، قدرت همچنان متغیری کلیدی است (دوئرتی، ۱۳۸۳: ۱۹۶). دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا یکدیگر را رقیب و خصم تلقی می‌کنند و در پی کسب امنیت برای خود هستند. حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان برای حمایت از دولت افغانستان در مبارزه با تروریسم قلمداد می‌شود. از سویی دیگر، جمهوری اسلامی

ایران حضور آمریکا در افغانستان را که مرزهای طولانی با آن دارد، تهدیدی برای خود می‌داند؛ به‌ویژه اینکه امضای پیمان استراتژیک بین ایالات متحده و افغانستان، آن کشور را در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد. به‌رغم همپوشی منافع مشترکی که بین ایران و آمریکا در افغانستان در موضوع‌های مختلف وجود دارد، پیشینه روابط ایران و آمریکا و ساختار متفاوت ایدئولوژیک، مانع همکاری جدی بین این دو می‌شود. در نتیجه این دو دیدگاه متفاوت، رقابت مستمر بین دو کشور وجود دارد و هر کشور، کسب منافع خود را در تضاد با منافع کشور مقابل می‌بیند.

افغانستان

کشور جمهوری اسلامی افغانستان از طرف شمال با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان هم‌مرز است و از طریق همین کشورها با جمهوری فدراتیو روسیه هم‌جوار است. این کشور از طرف غرب با کشور ایران و از طرف شرق و جنوب با پاکستان و از طرف شمال شرق به ولایت سین کیانگ چین محدود می‌گردد.

از اواخر دهه ۱۳۵۰ شورش مجاهدین افغان علیه حکومت متحد شوروی، این کشور را درگیر جنگی طولانی کرد که در طول یک دهه جان بیش از یک میلیون افغانی را گرفت. این جنگ پس از پیروزی مجاهدین بر دولت دکتر نجیب نیز میان گروه‌های مختلف مجاهدین ادامه یافت. طالبان در میانه‌های دهه ۱۳۷۰ کنترل بیشتر مناطق افغانستان را به دست گرفتند؛ اما با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در سال ۱۳۸۰ حکومت را از دست دادند. در دسامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت سازمان ملل یک نیروی بین‌المللی به نام آیساف را مأمور کمک به حفظ امنیت و ثبات دولت جدید افغانستان به ریاست حامد کرزی کرد. در افغانستان دولت نه تنها از تجربه حکومت‌داری بلندمدت برخوردار نیست؛ بلکه به دولتی ورشکسته تبدیل شده است. خصیصه دیگر حکومت‌داری افغانستان، ضعف

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۲۰۰۱

دولت در برابر جامعه است (امیرشاه کرمی، ۱۳۸۳: ۹۸).

پس از «۱۱ سپتامبر»، نگرش امنیتی مبارزه با تروریسم، بر افکار عمومی غلبه یافت و رهبران آمریکا علاوه بر حمله به افغانستان، درصدد گسترش نهادهای دموکراتیک در افغانستان برآمدند تا زمینه زدودن تروریسم را فراهم آورند. با اعمال نفوذ آمریکا در تصویب قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، عملیات تروریستی مساوی عملیات جنگی تلقی و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شد. هر دولتی حق داشت به تروریست‌ها اعلام جنگ کرده و به‌عنوان دفاع مشروع وارد عملیات نظامی شود. آمریکا، مشروعیت بین‌المللی برای مداخله در امور کشورهای جهان کسب نمود و بی‌اعتنا به حاکمیت دولت‌ها، حمله به افغانستان و عراق را تدارک دید. نومحافظه‌کاران، کنترل مناطق استراتژیک جهان را مدنظر قرار دادند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۳).

بازی قدرت‌های جهانی در افغانستان سبب شده تا این کشور صادرکننده دو پدیده مخرب جهانی؛ یعنی تروریسم و مواد مخدر باشد. ناامنی در افغانستان همواره مانند ویروسی به سایر مناطق جهان نیز سرایت کرده است. این کشور بحران‌زده منشاء بحران‌های جهانی زیادی است. تروریسمی که در سوریه و عراق امروزی رسوخ کرده، میراث بحران افغانستان است. شیوع تروریسم تکفیری به‌صورت امپراتوری پس از مرگ بن لادن صورت گرفت و اکنون از شاخ آفریقا تا قلب خاورمیانه و کشورهای دیگر این پدیده رشد کرده است. بدون شک، نمی‌توان نقش بحران افغانستان، القاعده و طالبان را در جهانی شدن پدیده تروریسم نادیده گرفت.

ایران و افغانستان

ایران و افغانستان به‌عنوان دو کشور مهم از نظر ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک در غرب آسیا علی‌رغم داشتن پیشینه‌های مشترک فرهنگی و اعتقادی مشارکت محدودی در زمینه همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند.

ناگفته پیداست که به سبب وجود پیوندها و پیوستگی‌های کتمان‌ناپذیر فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی، میان سرزمین جدا شده افغانستان با سرزمین اصلی ایران، در تمامی سال‌های جدایی این اقلیم نیز روابط و مناسبات پیوسته‌ای میان دو کشور وجود داشته است. البته، در هر دوره زمانی قدرت‌های بزرگ بر روابط دو کشور تأثیرگذار بوده‌اند. حمله شوروی به افغانستان و اشغال آن کشور موجب نگرانی ایران بود. در طول این دوره، جمهوری اسلامی ایران به‌رغم درگیری در جنگ با عراق، از مجاهدین افغان علیه شوروی کمونیست حمایت می‌کرد. با خروج شوروی از افغانستان و روی کار آمدن مجاهدین، ایران از این تحولات استقبال کرد؛ اما اختلافات بین مجاهدین به جنگ داخلی منجر و پس از آن روی کار آمدن طالبان به کمک رقبای ایران شد.

در سال ۱۹۹۸، نیروهای طالبان در حمله به کنسولگری ایران در مزار شریف ۹ دیپلمات ایرانی را به قتل رساندند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت، ۲۰۰ هزار نیروی نظامی خود را در مرز افغانستان به حالت آماده‌باش درآورد و چیزی نمانده بود به خاطر این موضوع وارد جنگ با نیروهای طالبان شود. بنابراین، جای تعجب ندارد ایران که هیچ‌گاه دولت طالبان را به رسمیت نشناخت، با روی کار آمدن این گروه، آشکارا و بی‌پرده به مخالفت پردازد. این دیدگاه و رویکرد ضد طالبانی تا به امروز هیچ تغییری نکرده است (نیکلایوف، ۱۳۹۴: ۷). پس از سقوط حکومت طالبان، ایران تلاش‌های دیپلماتیک گسترده و مؤثری انجام داد تا جامعه جهانی حکومت طالبان را به رسمیت نشناسد. با سرنگونی حکومت طالبان، زمینه همکاری ایران و افغانستان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراهم شد؛ برای مثال، در استان هرات افغانستان و مناطق اطراف آن، برق توسط ایران تأمین می‌گردد و در کنار چراگاه شترها، جاده آسفالت‌ه صاف و همواری به طول ۱۲۰ کیلومتر کشیده شده که از بهترین جاده‌های افغانستان است و تا مرز ایران ادامه دارد. این جاده شبیه هیچ یک از جاده‌های جدید افغانستان نیست؛ ولی حقیقت دارد. ایران از اولین

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۲۳

کشورهایی بود که دولت موقت انتقالی افغانستان به ریاست حامد کرزای را به رسمیت شناخت. شایستگی دیپلماتیک ایران، موجب موفقیت کنفرانس ۲۰۰۵ در کشور آلمان با موضوع آینده افغانستان شد. در توکیو و در کنفرانسی با هدف کمک‌های مالی به افغانستان، ایران در زمره اصلی‌ترین حامیان احیای اقتصاد این کشور بود. تهران برنامه‌ای را برای همکاری با کابل پیشنهاد کرد که شامل کمک‌های مالی دولت به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار، پرداخت حقوق معلمان در کابل به مدت ۶ ماه و ساخت بزرگراه مشهد- هرات بود. کمک‌های ایران همچنان اصلی‌ترین درآمد سرانه در افغانستان است و وجوه ارسالی از سوی ایران در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، ۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شد. سرمایه‌گذاری ایران به‌ویژه در ولایت هرات کمک کرد تا میزان تجارت دوجانبه در سال ۲۰۱۰ به ۱,۵ میلیارد دلار افزایش یابد (نیکلایوف، ۱۳۹۴: ۸).

دولت افغانستان نیز منافع مشترک زیادی هم با ایران و هم با آمریکا دارد و این، به دولت کابل اجازه نمی‌دهد که به‌صورت یکجانبه، یکی از دو جانب رقیب را برگزیند و دیگری را به حال خود واگذارد. ایران میلیون‌ها مهاجر افغانستانی را برای ده‌ها سال در خود جای داده است و روند مهاجرت به ایران، کماکان یکی از معضلات اجتماعی برای دو کشور است (Montero, ۲۰۰۷). از جانب دیگر، بیش از یک میلیارد دلار کالای ایرانی به افغانستان صادر می‌شود و برعکس داد و ستدهای کابل با تهران نیز در حال توسعه بوده است. ایران یکی از تأمین‌کنندگان نفت، از مسیرهای امن برای ترانزیت و انتقال کالاهای صادراتی به افغانستان و دارای مرزهای مشترک طولانی با این کشور است، که هر کدام از مزیت‌ها بر روابط دو کشور تأثیر عمیق و مهمی می‌گذارد. در ابعاد فرهنگی، روابط آکادمیک و تبادل دانشجو و محصولات فرهنگی هم، دو کشور داد و ستدهای گسترده‌ای دارند. با این همه، هیچ کدام از این موارد، چیزی از تأثیر و نقش واشنگتن در سیاست ۱۵ سال اخیر افغانستان نکاسته است. واشنگتن هنوز هم عنوان سنگین «بزرگ‌ترین متحد

استراتژیک» کابل را دارد (حسینی، ۱۳۹۳: ۱).

اهداف ایران در افغانستان را می‌توان چنین دانست:

۱- **تأمین منافع اقتصادی-سیاسی-امنیتی ایران در افغانستان:** افغانستان به دلیل همجواری با آسیای مرکزی، پایگاه مناسبی برای کسب نفوذ در آن مناطق است. شایان ذکر است که افغانستان حکم تکیه‌گاه ایران را دارد. ایران خواهان ایفای نقش و بازیگری منطقه‌ای در منطقه است؛ به‌ویژه که کشورهای عربی به‌شدت در مقابل نفوذ ایران در یک صف قرار گرفته‌اند و در صورت چرخش ایران به شرق، افغانستان حکم تکیه‌گاه یا سنگ زاویه یا گوشه را برای ایران دارد. ایران همچنین می‌کوشد افغانستان را مجاب کند که از آمریکا فاصله بگیرد (Milani, ۲۰۰۶: ۲۳۵).

در مورد منافع اقتصادی نیز باید گفت به دلایل ذیل افغانستان خریدار خوبی برای کالاها و تولیدات ایرانی است: شباهت‌ها و نزدیکی فرهنگی، تجارت و بازرگانی ایران با افغانستان از ۱۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ و یک میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرده است و مبارزه با قاچاق مواد مخدر، اولویت منافع ملی ایران را در رابطه با افغانستان تشکیل می‌دهد، که یک سوم تولید مواد مخدر؛ یعنی ۲۵۰۰ تن از خاک ایران قاچاق می‌گردد (Borden, ۲۰۰۱/۲۰۰۹).

۲- **مراقبت و جلوگیری از تجزیه افغانستان و تشکیل دولت بلوچستان و پشتو و غیره:** با توجه به طرحی که در مجله میلیتاریست آمریکا در سال ۲۰۰۶ به‌عنوان طرحی برای خاورمیانه و نقشه جدید خاورمیانه ارائه شد، تقسیم چند کشور و تشکیل بلوچستان، کردستان و... را پیش‌بینی می‌نمود.

۳- **ایجاد توازن بین تمام طرف‌های ذی‌نفع یا درگیر در مسائل داخلی افغانستان** (هدایتی امام‌چای، ۱۳۸۵: ۵).

سرانجام، «سقوط طالبان» موجب ایجاد فرصت‌های جدیدی برای ایران در افغانستان

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/ ۱۲۵

شد و یکی از مهم‌ترین تهدیدات امنیتی ایران در همسایگی آن حذف شد. پس از سقوط طالبان، ایران با شرکت در نشست‌های سازمان ملل در ژنو، بن و لویی جرگه اضطراری، به نقش فعال‌تر خود ادامه داد. ایران با تشویق گروه‌های افغان برای همکاری با یکدیگر و همکاری با سازمان ملل و نماینده ویژه دبیرکل و همچنین، تشویق فرماندهان محلی برای ایفای نقش در سطح ملی و تقویت روابط آنان با دولت مرکزی، از روند نوین تحولات دولت‌سازی افغانستان پشتیبانی کرد.

در مجموع، می‌توان اهداف و سیاست‌های ایران در افغانستان را به دو بخش سیاست اعلامی و سیاست اعمالی تقسیم کرد:

الف) سیاست اعلامی

- تصمیم‌گیری در مورد آینده افغانستان باید به وسیله خود مردم افغانستان صورت گیرد. این همان اصلی است که در حقوق بین‌الملل به «اصل حق تعیین سرنوشت» معروف است.
- کشورهای خارجی نباید در امور داخلی افغانستان مداخله کنند. در حقوق بین‌الملل این اصل همان «اصل عدم مداخله در امور دیگران» است.
- هر حکومتی در افغانستان باید فراگیر بوده، کلیه گروه‌های قومی و مذهبی این کشور را شامل شود. این اصل اصطلاحاً «مداخله سازنده» نامیده می‌شود.

ب) سیاست اعمالی

- اصل ژئوپولیتیک: طبق این اصل، افغانستان کشوری است که در همسایگی ایران قرار دارد و صرف‌نظر از ماهیت سیاست و حکومت در این کشور، ایران ناچار است با دولت حاکم کنار بیاید.
- اصل ژئوکالچر: طبق این اصل، ایران کوشش نموده گروه‌هایی را که نوعی تعلق خاطر فرهنگی، تمدنی و مذهبی با ایران دارند، تشویق نماید تا در آینده سیاست و حکومت در افغانستان جایگاه شایسته‌ای داشته باشند.

- اصل ژئواستراتژیک: طبق این اصل، ایران تلاش داشت مانع از رخنه و نفوذ قدرت‌های متخاصم در افغانستان شود؛ ضمن اینکه با گسترش دامنه نفوذ ایران در افغانستان، محور حوزه تمدنی فارس زبان (ایران، افغانستان، تاجیکستان) به‌عنوان محوری استراتژیک تحقق می‌یافت.

- اصل ژئواکونومیک: افغانستان از قابلیت‌های اقتصادی مهمی برخوردار است و دامنه حضور و نفوذ ایران در این کشور می‌توانست زمینه را برای بهره‌برداری مطلوب از توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی آن فراهم سازد. ایران خواهان تبدیل خود به مرکز فعالیت ترانزیت کالا و خدمات بین خلیج فارس و افغانستان، آسیای مرکزی، هندوستان و چین است (Milani, ۲۰۰۶: ۲۳۵). این امر نیز به رشد و توسعه اقتصادی افغانستان کمک می‌نماید و مشکلات آن کشور، کمتر به سوی ایران گسترش می‌یابد.

برقراری موازنه قدرت و جلوگیری از حذف گروه‌های فارسی زبان از صحنه سیاسی افغانستان و نیز حضور مؤثر گروه‌های فارس زبان و شیعه مذهب در ساختار سیاسی افغانستان، که نتیجه دو عامل فوق، توسعه نفوذ ایران در افغانستان است (آقاجری، کریمی، ۱۳۹۴: ۷۱).

با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، سیاست خارجی ایران با چالش روبه‌رو شد. در این مقطع، از بحران افغانستان، هرچند ایران نقش فعالی را ایفا کرد؛ اما در مقابل نقش پاکستان چندان کارساز نبود. پاکستان نگران این بود که ایران و ترکیه روابط تجاری خود را با آسیای مرکزی توسعه دهند و در آینده، ایران به مسیری مهم برای تجارت آسیای مرکزی به اقیانوس هند از طریق بندر عباس تبدیل شود و بدین ترتیب، رقیب بندر کراچی پاکستان گردد. مسأله دیگر، نیاز پاکستان به نفت و گاز آسیای مرکزی و ترانزیت آن در این کشور است. پاکستان برای این که به اهداف مورد نظر خود برسد، باید بر افغانستان مسلط می‌شد؛ زیرا این کشور بخشی از مسیر ترانزیت به‌شمار می‌رود. به این ترتیب، پاکستان حمایت از

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۲۷

طالبان را درپیش گرفت و سرانجام با حمایت‌های مالی و نظامی آن، طالبان بر تمام افغانستان مسلط شد(آقاجری، کریمی، ۱۳۹۴: ۷۴). در این مقطع، ایران حامی اصلی نیروهای مخالف طالبان و ائتلاف شمال محسوب می‌شد(جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۲: ۷۳).

اگر بخواهیم عملکرد سیاست خارجی ایران در افغانستان را بررسی کنیم، پیروزی نهضت مقاومت افغانستان در سال ۱۳۷۰ یک موفقیت برای کلیه بازیگران ضد کمونیست؛ از جمله ایران بود. حکومت چهارماهه برهان الدین ربانی که البته تا سال ۱۳۸۱ ادامه یافت و برای دومین بار در طول تاریخ سیاست و حکومت در افغانستان، به قدرت رسیدن فارس زبانان محسوب می‌شد، موفقیت دیگری بود؛ اما ناتوانی در حفظ این موفقیت، یک ناکامی به حساب می‌آید. قدرت‌گیری طالبان هم از آن رو که ایران در شناسایی و پیش‌بینی ظهور آنها ناتوان بود و هم به این دلیل که این گروه موفق شد بر ۹۰ درصد از خاک افغانستان حاکم گردد و در نهایت، از آنجا که در قتل خبرنگار و دیپلمات‌های ایران نقش داشت، ناکامی تلخی برای دستگاه تصمیم‌گیری ایران به شمار می‌رود(شفیعی، ۱۳۸۴: ۳).

حمایت از برنامه‌های دولت جدید افغانستان، از اهداف بنیادین جمهوری اسلامی ایران برای کمک به بازسازی افغانستان است. فرصت پیش‌آمده برای ملت افغانستان بسیار مهم و برای جامعه جهانی درخور توجه است؛ زیرا حق مردم افغانستان برای توسعه و پیشرفت، باید به رسمیت شناخته شود. ایران نیز درصدد است، در این کار بزرگ به‌خوبی ایفای نقش کند. توسعه تنها یک نیاز برای افغانی‌ها نیست؛ بلکه صلح و ثبات منطقه به توسعه افغانستان وابسته است و ایران نه تنها به خاطر مردم افغانستان؛ بلکه برای امنیت ملی و توسعه خود، خواهان صلح و توسعه افغانستان است(شاملو، یزدان‌پناه، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

آمریکا و افغانستان

حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ موفقیتی برای آن کشور و به معنای امکان یافتن

حضور مستقیم در منطقه خاورمیانه و کنترل کشورهای همسایه افغانستان و دستیابی به خلیج فارس بود. اگر شوروی به این مهم توفیق می‌یافت، به معنای دگرگونی در توزیع قدرت در سطح جهان و ارتقای شوروی به برترین و تأثیرگذارترین قدرت جهانی بود. از چنین سکویی، این فرصت برای شوروی ایجاد می‌شد که کمونیسم را در آسیای جنوبی و منطقه استراتژیک خاورمیانه بگستراند و درنهایت، از این قدرت بالا برای بیرون راندن آمریکا از نگیج جغرافیای دوران جنگ سرد؛ یعنی اروپای غربی استفاده برد. آمریکا برای مقابله با چنین پیشامدی مصمم شد که نگذارد روس‌ها در افغانستان موفق شوند. مجاهدین در افغانستان علیه سلطه شوروی به جنگ پرداخته بودند. آمریکا برای توقف شوروی حمایت از این گروه‌های ضد کمونیسم را برای جلوگیری از پیروزی شوروی و درنهایت، حفظ قدرت جهانی آمریکا آغاز کرد (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

آمریکا برای نابودی کمونیسم می‌بایست به بنیادگرایان کمک می‌کرد؛ بنابراین، این کار را انجام داد و توانست به هدف خود برسد؛ اما اکنون برای تداوم تفوق خود، بنیادگرایان را دشمن می‌یابد و از بین بردن آنها را ضروری می‌یابد. اول حریف بزرگ‌تر و قدرتمندتر؛ یعنی شوروی باید از بین برود و بعد بازیگر ضعیف‌تر و متحد؛ یعنی بنیادگرایان نابود شوند. این حقیقت تلخ جهان سیاست است؛ دوستی وجود ندارد و همه گروه‌ها تنها وسیله هستند. پس وقتی استفاده‌ای از آنها نیست، باید از بین بروند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

ایالات متحده به افغانستان به‌عنوان دروازه آسیای مرکزی می‌نگرد. ایالات متحده منافع خود را در افغانستان صرفاً در درازمدت می‌بیند. به‌عبارت دیگر، دستیابی ایالات متحده به اهداف مورد نظر، نیازمند حضور پایدار و مداوم در افغانستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی است و افغانستان به‌مثابه دروازه آسیای مرکزی توجه سیاستگذاران آمریکایی را به‌خود جلب کرده است و هم‌اکنون انعقاد پیمان استراتژیک میان ایالات متحده و

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۲۹

افغانستان، بار دیگر این فرصت را در اختیار دولتمردان آمریکایی قرار می‌دهد تا با بهره‌گیری از وضعیت نه چندان مناسب افغانستان در جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌های کلان خود حرکت کنند (بایوردی، خبیزی و شاه‌رضایی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حادثه‌ای در آمریکا اتفاق افتاد که از یک طرف، جهان را با شوکی عظیم مواجه ساخت و از طرفی دیگر، دستان تئوری‌پردازان سیاست خارجی ایالات متحده را گرفت و به یاری آنان شتافت. این حمله که پس از جنگ جهانی دوم، بزرگ‌ترین حمله علیه آمریکا و آن هم در خاک این کشور به شمار می‌آید، ادبیات جدیدی را وارد عرصه نظام بین‌الملل نمود و آن هم مبارزه با تروریسم از سوی ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش بود. اهدافی که در سال ۲۰۰۱ توسط آمریکا در افغانستان تدوین شد و در سپتامبر ۲۰۰۲ به صورت طرح خاورمیانه بزرگ از سوی کالین پاول مطرح شد، مواردی در خود داشت که در آن تغییر دولت، ترویج دموکراسی، بازسازی اقتصادی، آزادی‌های مدنی و ... آمده بود. اینها اهداف بلندپروازانه‌ای بود که شاید واقعیت افغانستان در آن نادیده گرفته شده بود. چیزی که در استراتژی جدید اواما اصلاح شده، همین است: اول اینکه اهداف در افغانستان عملیاتی‌تر و ساختاری‌تر شده است. ریچارد هالبروک نماینده ویژه اواما در افغانستان و پاکستان نیز اعلام کرده که ما باید اهداف کوتاه‌مدت و دست‌یافتنی‌تری را در افغانستان دنبال کنیم که مجموع این اهداف، ما را به چشم‌انداز بلندمدت می‌رساند. دومین موضوع در استراتژی اواما، توجه به کشورهای منطقه است؛ یعنی آمریکا به این درک رسیده است که مشکل افغانستان اگرچه ریشه‌های داخلی و تبعات بین‌المللی دارد؛ اما راه‌حل آن، منطقه‌ای است و باید از ظرفیت کشورهای همسایه برای ثبات و امنیت در افغانستان استفاده کرد. در این استراتژی جدید بر خروج نیروهای خارجی به‌نحوی اشاره شده است (تمنا، ۱۳۸۸: ۲)؛ اما این خروج نباید منافع بلندمدت آمریکا در منطقه را

به خطر اندازد. حضور آمریکا در افغانستان، در کنار حضوری که در سایر کشورهای منطقه و به‌ویژه عراق دارد، فرصت‌های بیشتری را در اختیار این کشور برای موضوعاتی نظیر منابع انرژی در آسیای میانه، موضوع هسته‌ای ایران، امکان تشدید تعامل و یا رقابت با روسیه در آسیای میانه، تنظیم مناسب‌تر نحوه تعامل با روسیه و هند و همچنین، کنترل پاکستان را با توجه به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و سلاح هسته‌ای که داراست، قرار خواهد داد (بهرامی، ۱۳۸۹: ۹).

پس از سال ۲۰۰۱ آمریکا حضور گسترده نظامی، سیاسی و اقتصادی در افغانستان، کشور همسایه ایران داشته است. حضور نظامی و سیاسی آمریکا در این کشور، نگرانی‌هایی را برای ایران آفریده است. مهم‌ترین نگرانی، استفاده از خاک افغانستان در برابر ایران بوده است. با اینکه دولت افغانستان تلاش کرد، رابطه سیاسی‌اش با ایران متأثر از حضور و هم‌پیمانی با آمریکا نشود و مرتب در مورد نگرانی‌های تهران اطمینان‌خاطر می‌داد؛ اما با این همه، رابطه خصمانه تهران و واشنگتن، رابطه تهران و کابل را متأثر کرده و همکاری و نبود همکاری این کشور را جهت می‌داد.

ایران در کنار روسیه و چین، آمریکا را متهم می‌کند که با سوءاستفاده از قطعنامه سازمان ملل، در نظر دارد افغانستان را اشغال کند و با امضای قرارداد دفاعی و امنیتی با آن کشور و ایجاد پایگاه‌های دائمی در آن، با بهره‌گیری از افغانستان به‌عنوان سکویی برای بی‌ثبات کردن حکومت‌هایی که همسو با ایالات متحده نیستند، استفاده کند. ایران همچنین آمریکا را متهم می‌کند که پس از حضور نیروهای آن کشور در افغانستان، میزان تولید مواد مخدر در این کشور افزایش یافته و به ارقام نجومی رسیده است و این امر امنیت ملی ایران را با تهدید بزرگی روبه‌رو می‌کند. بر پایه برخی از داده‌ها، شمار معتادان در ایران به دو میلیون و نیم نفر رسیده است. در مقابل، آمریکا ایران را به مداخله در امور داخلی افغانستان و تداوم بی‌ثباتی در آن متهم می‌سازد.

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۳۱

جدا از همه این مسائل، روشن است، آمریکا در افغانستان با بحران سردرگم، پیچیده و در یک سخن، بن‌بست خونبار جنگ فرسایشی روبه‌رو شده است که باید به هر بهایی که شده، خود را از دردسر آن برهاند. جنگ افغانستان برای آمریکا تاکنون به بهایی گزاف انجامیده است: نزدیک به نیم تریلیون دلار هزینه و هزاران کشته و زخمی. دستاورد آن هم چیزی جز کشیدن بار سنگین رژیم دست‌نشانده و وابسته چیز دیگری نیست (آریانفر، ۱۳۹۱: ۳).

اکنون آمریکا برای حل مسأله افغانستان بر سر یک سه راهی بسیار خطرناک قرار گرفته است:

۱- کنار آمدن با پاکستان و سپردن مدیریت افغانستان به دست طالبان، که روشن است این کار به هیچ رو برای آمریکا پذیرفتنی نیست و سرانجام به معنای شکست سنگین آن کشور و از دست رفتن افغانستان، پاکستان و شکست کل راهبرد آن کشور در قبال روسیه و چین، آسیای میانه و قفقاز است. در این حال، خطر روگرداندن پاکستان از آمریکا و گرایش آن به سوی چین، در فرجام به بر باد رفتن همه هزینه‌های آمریکا منجر خواهد شد.

۲- کنار آمدن با روسیه، ترک کامل افغانستان و بی‌طرف ساختن افغانستان، که این کار هم برای آمریکا خوشایند نیست و به معنای چشم پوشیدن از راهبرد آن کشور در قبال آسیای میانه و خود روسیه است. روی هم رفته، اختلافات روسیه و آمریکا به پیمان‌های بزرگ مانند است که کمتر زمینه‌ای را برای دستیابی به یک تفاهم برجا می‌گذارد.

۳- کنار آمدن با ایران و حل مشکل افغانستان با بازگشت به سیاست سال‌های دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سده بیستم؛ یعنی آرایش یک اردوگاه پان‌آریایی متشکل از ایران، افغانستان و پاکستان. تنها در این صورت است که آمریکا در کنار حل مسأله افغانستان، از افتادن پاکستان به دامان چین هم می‌تواند جلوگیری کند، از دردسر بهار عربی یابد و

فرصت پیاده ساختن راهبرد خود در آسیای میانه و قفقاز را در کنار محاصره چین از باختر پیدا نماید (آریانفر، ۱۳۹۱: ۴).

پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان؛ ابعاد، پیامدها و آثار

انعقاد پیمان استراتژیک بین آمریکا و افغانستان، از سال ۲۰۰۵ در دستور کار دولت آمریکا قرار داشته است و با خروج تدریجی نیروهای خارجی از افغانستان، مذاکرات زیادی در این باره صورت گرفت و سرانجام در نوامبر ۲۰۱۳ به امضا رسید. محتوای پیش‌نویس پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان، در برگزیده مفاد قابل توجهی است؛ از جمله اینکه در ماده اول به صراحت بیان می‌شود هدف، حضور طولانی مدت آمریکا در افغانستان است و آمریکا حق استفاده از سراسر قلمرو این کشور را داراست. در ماده ۲ تعریف گسترده‌ای از نیروهای آمریکایی صورت گرفته است؛ از وضعیت نیروها، اعم از نظامی و غیرنظامی، تمامی اموال و دارایی‌ها و تجهیزات، تمامی پیمانکاران طرف قرارداد آمریکا و اعضای کادر آنها که در دایره نیروهای آمریکا قرار می‌گیرند و تحت مصونیت قوانین آمریکایی هستند. آمریکا مسئولیت ساختن، بهینه‌سازی و توسعه مؤسسات را داراست. در ماده ۵ کلیه مؤسسات و املاک موجود در افغانستان براساس فهرست تنظیم شده، در اختیار آمریکا قرار می‌گیرد. براساس این پیمان، مدیریت و فرماندهی عملیات نظامی در کمیته مشترک، بررسی و هماهنگی می‌شود. پایگاه‌های نظامی مهم شیندند، شورآبک، قندهار، بگرام و خوست به آمریکا واگذار می‌شوند و آمریکا بر خطوط هوایی افغانستان مسلط می‌شود. معافیت مالیاتی و معاف بودن از بازرسی دولت افغانستان، حق انعقاد قرارداد با هر شرکت یا دولت ثالث، مسئولیت استفاده از شبکه مخابراتی افغانستان، از حقوق دیگر آمریکایی‌هاست؛ حتی افغانستان از انجام هر طرح عمرانی و زیرساختی که موجب مشکلات امنیتی برای منافع آمریکا شود محروم است؛ یعنی محدودیت دولت افغانستان برای اقدامات عمرانی، از دیگر امتیازات آمریکا در این کشور است (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۰: ۴).

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۳۳

این پیمان دارای زمینه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و حقوقی است. ضعف دولت افغانستان و موجود نبودن حاکمیت یکپارچه در این کشور، زمینه سیاسی پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان را تشکیل داده که در حقیقت، به معنای نفی استقلال دولت افغانستان در برخی بخش‌ها خواهد بود. ترس و واهمه از بازگشت شرایط ۱۰ سال پیش به افغانستان؛ یعنی قدرت‌یابی طالبان و القاعده، این زمینه را فراهم کرده که آمریکا مدعی شود می‌تواند حداقل شرایط کنونی افغانستان را تضمین کند و از این طریق افغانستان بیشتر سود می‌برد؛ زیرا برای تأمین منافع آمریکا در منطقه راه‌های دیگری نیز وجود دارد که منحصر به افغانستان نیست.

موضوع امضای پیمان استراتژیک آمریکا با افغانستان از موضوعات مهم در منطقه آسیای جنوبی؛ به‌ویژه موضوعی مؤثر بر روابط ایران و افغانستان به‌عنوان دو همسایه دوست و برادر قلمداد می‌شود. این پیمان، اتفاق مهمی است که می‌تواند چهره توازن در منطقه را تغییر دهد و نقش جدیدی برای بازیگران و همسایگان افغانستان بیافریند؛ زیرا ماهیت این پیمان موافقان و مخالفانی داشته که اکنون در فکر شکل‌دهی به مرزبندی‌های جدید هستند. برای نمونه، می‌توان از ایران و پاکستان نام برد که تا قبل از امضای این پیمان هر یک با «رویکردی متفاوت» هم‌پیمان و متحد افغانستان در این منطقه محسوب می‌شدند. در این میان، ایران که تا پیش از این روابط تنگاتنگی با کشور افغانستان داشت، امروز با امضای این پیمان، با نشان دادن اعتراض خود به افغانستان، مراتب نگرانی خویش را نسبت به دائمی شدن جایگاه آمریکا در افغانستان ابراز داشته و نگاهی بدبینانه نسبت به این پیمان دارد (سخاوتی، ۱۳۹۱: ۳).

به‌هرحال، پس از سقوط نظام طالبان، رابطه همراه با خصومت ایران و آمریکا بر روند همکاری ایران با افغانستان نیز تأثیر گذاشته است؛ برای مثال، با اینکه دولت افغانستان به تمامی همسایه‌ها؛ ایران، چین، روسیه و هند، اعلام کرده که حضور نظامی آمریکا و

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو و در نهایت، عقد پیمان استراتژیک و موافقت‌نامه دوجانبه امنیتی با آمریکا تهدید متوجه امنیت ملی هیچ یکی از کشورهای همسایه نیست؛ اما همه کشورهای به‌گونه‌ای و ایران به‌گونه‌ای شدیدتر ابراز نگرانی کرده‌اند.

به اصطلاح اشرف غنی (رئیس‌جمهور افغانستان)، ایرانی‌ها نباید از موافقت‌نامه دوجانبه امنیتی ترسی داشته باشند؛ بلکه از آن استقبال کنند؛ چون بهتر شدن اوضاع امنیتی افغانستان برای امنیت ایران مهم است. اشرف غنی برای اطمینان دادن به همسایه ایرانی‌اش، تعهد کرد که افغانستان هرگز به سکوی مداخله علیه ایران تبدیل نخواهد شد. گذشته از اطمینان دادن غنی، که در جای خود مهم است، پیام ضمنی غنی واضح بود: ایران باید آگاه باشد که از کابل انتظار فاصله‌گرفتن از همکاری‌اش با واشنگتن را نداشته باشد.

پیامدها و آثار پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان

۱. اگرچه مقامات افغانستان با توجه به ابراز نگرانی‌های کشورهای منطقه؛ به‌ویژه ایران بر این موضوع تأکید دارند که هیچ کشوری از خاک افغانستان علیه کشور دیگری استفاده نخواهد کرد؛ ولی انعقاد پیمان استراتژیک میان آمریکا و افغانستان به تثبیت حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان منجر خواهد شد و این مسأله از آن جهت باعث نگرانی ایران می‌شود که در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران، ایالات متحده می‌تواند از این پایگاه‌ها علیه ایران استفاده کند. ایالات متحده تاکنون ۱۶ سازمان اطلاعاتی - امنیتی در افغانستان تأسیس کرده است که کارویژه و مأموریت اصلی آنها عملیات جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات از کشورها و مناطق پیرامون افغانستان بوده است؛ برای مثال، پرواز پهباد RQ۱۷۰ بر فراز خاک ایران از سوی یکی از همین سازمان‌های امنیتی صورت گرفت (غلامی، ۱۳۹۱). همچنین، اجازه استفاده از پایگاه هوایی شیندند که در نزدیکی مرزهای ایران است، تهدیدی برای ایران است (Pletka & Kagan, ۲۰۱۴).

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۳۵

۲. انعقاد پیمان استراتژیک میان آمریکا و افغانستان، سبب کاهش روابط ایران با افغانستان در سطح روابط ملی دولت‌ها خواهد شد. به عبارتی، روابط ایران با افغانستان در جنبه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سایه روابط ایران و آمریکا قرار خواهد گرفت. از ابتدای بحران دولت آمریکا هرگونه توسعه فعالیت‌های ایران در افغانستان را در چارچوب مسائل سیاسی - امنیتی فیمابین تعریف کرده است. این مسأله از یک سو، تداوم کمک‌ها و حمایت‌های ایران از افغانستان؛ به ویژه در حوزه توسعه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر، آمریکا مانع جدی در جهت توسعه این روابط می‌گردد.

۳. حضور دائمی آمریکا در افغانستان حتی به شکل غیرمستقیم سبب تقویت تنش‌های داخلی و قومی افغانستان، افزایش اقدامات خشونت‌گرا و به تبع گذشتن روند دولت‌سازی و درنهایت، تداوم بی‌ثباتی و ناامنی در این کشور خواهد شد. به باور ایران، حضور نظامی آمریکا در افغانستان، به تأمین امنیت این کشور و منطقه کمک نخواهد کرد؛ زیرا نیروهای خارجی دلیل حضور خود در افغانستان را جنگ با «نیروهای افراط‌گرا و تروریستی» اعلام می‌کنند؛ درحالی‌که طرف مقابل نیز با استناد به لزوم مقابله با اشغالگران، به فعالیت خود ادامه می‌دهد و به این ترتیب، افغانستان هیچ‌گاه نخواهد توانست روی خوش صلح و آرامش را ببیند. البته، با موافقت اعضای لویه جرگه، افغانستان با انعقاد این پیمان سیاسی - امنیتی گامی جدی در جهت تثبیت حضور نظامی آمریکا در افغانستان برداشته است (سخاوتی، ۱۳۹۱: ۶).

رقابت و همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان

الف) همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان: ایران در مرزهای شرقی خود، طی چند دهه گذشته، با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است و بی‌ثباتی و هرج و مرج داخلی در افغانستان، از عوامل اصلی این مشکلات بوده است. روند دولت‌سازی نوین در

افغانستان، مسائلی متفاوت را در مرزهای شرقی ایران حاکم کرده و برای ایران دارای تهدیدات و فرصت‌های متعددی بوده است.

ایران و آمریکا در سال ۲۰۰۱ برای سرنگونی طالبان در افغانستان با یکدیگر همکاری کردند و نتیجه این همکاری، به تأسیس موفق دولت‌های جدید در کابل و بغداد منجر شد. قطع همکاری آمریکا با ایران در مدیریت بحران در این دو کشور، به صرف یک تریلیون دلار هزینه و کشته شدن چندین هزار نفر در دو کشور عراق و افغانستان منجر شد؛ آن هم در حالی که وضعیت آنها هنوز بحرانی است (موسویان، ۱۳۹۴: ۴).

حضور ایران در کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ و سپس در کنفرانس‌های لندن و توکیو و ... نشان داد که این کشور می‌تواند در کنار جامعه بین‌المللی و حتی رقیبانش - مثل آمریکا- در افغانستان کنار یک میز بنشیند. موضوع افغانستان و تأمین ثبات آن، می‌توانست راهی باشد تا پیوندهای میان ایران و غرب احیا شود. ایران می‌توانست از افغانستان برای احیای روابط با غرب بهره بیشتری ببرد؛ روابطی که هم منافع آن را در سطح بین‌المللی تأمین کند، هم منافع افغانستان و غرب را؛ یعنی یک انتفاع سه جانبه که موجب تأمین ثبات در افغانستان می‌شد و رقیبان منطقه‌ای ایران و افغانستان هم منزوی می‌شدند (تمنا، ۱۳۸۸: ۵). بر اساس تحقیقی که به تازگی از سوی دانشگاه هاروارد صورت گرفته، بحران عراق و افغانستان، برای ایالات متحده آمریکا نزدیک به ۴ تا ۶ هزار میلیارد دلار هزینه داشته است و از دهه‌ها قبل، دولت‌ها را مجبور به اختصاص بودجه برای آن کرده است.

منافع تهران و واشنگتن در افغانستان همگرایی بیشتری دارد. این همگرایی که تاریخچه آن به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد، زمانی صورت گرفت که ایران به نیروهای آمریکایی در افغانستان برای مبارزه با طالبان کمک شایانی کرد و همچنین، نقش مهمی در شکل‌گیری دولت جدید مورد حمایت آمریکا در افغانستان داشت. مطابق نظر جیم دابینس (رئیس گروه

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۳۷

دیپلمات‌های آمریکایی در کابل، سال ۲۰۰۱)، این ایرانی‌ها بودند که پیشنهاد گنجاندن انتخابات در قانون اساسی جدید افغانستان را ارائه کردند.

نقش ایران در افغانستان عملاً نقشی سازنده است. ایران و آمریکا بر سر موضوع‌هایی نظیر ایجاد ثبات در افغانستان بیشترین اتفاق نظر را دارند. ایران می‌تواند نقش مهمی در پیشبرد اهداف و منافع مشترک این دو کشور در افغانستان؛ به‌ویژه پس از خروج کامل نیروهای آمریکایی از این کشور ایفا کند؛ به‌ویژه اگر روند بهبود روابط پرتنش میان ایران و آمریکا همچنان ادامه یابد.

تهران و واشنگتن در مبارزه با نیروهای طالبان و القاعده نیز با یکدیگر همکاری‌هایی داشته‌اند. طبق گزارش باربارا اسلاوین (روزنامه‌نگار و تحلیلگر مسائل خاورمیانه) در نخستین سال‌های ورود نیروهای بین‌المللی به افغانستان در سال ۲۰۰۱، ایران برخی از شخصیت‌ها و سران القاعده را که از افغانستان متواری و به خاک ایران وارد شده بودند دستگیر کرد و نقشه‌هایی را در اختیار آمریکا قرار داد که مواضع نیروهای طالبان در افغانستان را مشخصاً نشان می‌داد. طبق اظهارات دابینز، ایران مسئولیت آموزش ۲۰ هزار نیروی نظامی افغان را نیز برعهده گرفت. این اقدام از سوی ایران به‌عنوان کمک به بخشی از برنامه‌های آمریکا به‌منظور بازسازی ارتش افغانستان صورت پذیرفت؛ اما همکاری میان ایران و آمریکا تنها به این موارد محدود نمی‌شود. در سال ۲۰۱۳، ایران در قالب یک پیشنهاد رسمی به واشنگتن، طرح برگزاری مجموعه‌ای از مذاکرات جامع را ارائه کرد که موضوع افغانستان نیز یکی از موارد اصلی و جزو دستورکار این مذاکرات بود؛ اما این پیشنهاد با مخالفت جورج بوش، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا روبه‌رو شد (کاگلمن، ۱۳۹۳: ۸).

چنین همکاری‌هایی میان این دو کشور نباید موجب تعجب و حیرت شوند. زمانی که موضوع افغانستان در میان است، تهران و واشنگتن این آمادگی را دارند درباره مسائل و

موضوع‌های مهمی؛ از جمله طالبان به گفتگو و انجام مذاکرات مستقیم بپردازند. ایران هیچ‌گاه دولت طالبان را به رسمیت نشناخت و آشکارا به مخالفت با آنان پرداخت. ایران در ۱۵ سال اخیر از روند دولت‌سازی در افغانستان و همچنین، حذف طالبان از حکومت حمایت کرده؛ اما همواره یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های امنیتی ایران، حضور نیروهای آمریکایی در همسایگی ایران در دو کشور عراق و افغانستان بوده است. به همین دلیل است که ایران بر خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو از این دو کشور تأکید دارد.

آمریکا باید همسایگان افغانستان را به همکاری فراخواند. در این میان، همکاری ایران و آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار است. ایران و آمریکا در جریان برگزاری کنفرانس «بن» با حضور شخصیت‌های سیاسی افغان، فصل تازه‌ای را در روابط منطقه‌ای گشودند تا مرحله گذار و انتقال قدرت به دولت جدید آن کشور به‌خوبی صورت پذیرد. همچنین، حضور حداقل دو میلیون مهاجر افغان در ایران و مبارزه جمهوری اسلامی ایران با قاچاق مواد مخدر از طریق مرزهای ایران-افغانستان، عامل مهمی است که نشان می‌دهد ایران می‌تواند نقش مهمی در برقراری ثبات در افغانستان ایفا کند و بدون حضور ایران نمی‌توان به برقراری ثبات مطمئن بود (نصر، ۱۳۹۳: ۷)؛ به‌ویژه اینکه وضعیت شکننده و بی‌ثبات پاکستان و تکیه بیش از حد به این کشور به‌عنوان یک متحد، اسباب نگرانی دولت آمریکا را فراهم کرده است. برخی از ناظران معتقدند که ایالات متحده باید سیاست خود را در افغانستان در قبال ایران بازنگری کند و به‌جای گرایش به پاکستان، به ایران متمایل شود (Rubin & Batmanglich, ۲۰۰۸: ۵).

اکنون باید بررسی کرد که چه زمینه‌هایی برای همسویی میان ایران و ایالات متحده

وجود دارد:

آنچه مربوط به بُعد باوری می‌گردد، روشن است در بُعد ایدئولوژیک این دو کشور نظام‌های آشتی‌ناپذیری دارند. با این همه، تجزیه شوروی پیشین نشان داد که در چهارچوب

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۳۹

تز همزیستی مسالمت‌آمیز، نظام‌هایی با ساختارهای ارزشی گوناگون می‌توانند در کنار هم در صلح و صفا به سر برند و هر یک با نظام‌های ارزشی خودشان زندگی کنند. احترام متقابل می‌تواند بار تقابل و تخصص‌های باوری را سبک‌تر سازد. یکی از دیگر موانع همکاری ایران با کشورهای غربی، مسأله هسته‌ای بوده است که پس از گفتگو و مذاکرات طولانی موسوم به «برجام»، راه حل مشترکی به دست آمده است و جمهوری اسلامی ایران با نشان دادن انعطاف‌پذیری، زمینه تفاهم در موضوع‌های منطقه‌ای؛ به‌ویژه افغانستان را فراهم کرده است. قدرت گرفتن نسبی طالبان که با حمایت ضمنی گروه‌هایی در پاکستان صورت گرفته است، تأکیدی مجدد بر همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا برای مهار طالبان در افغانستان است. حمایت ایران از دولت قانونی افغانستان و کمک برای بازسازی آن کشور، گامی مهم در مبارزه با طالبان و تروریسم است.

ب) رقابت ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان: پس از سقوط طالبان، برای تأمین صلح و امنیت در افغانستان، نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانانش وارد افغانستان شدند که حضور آنها همواره در حال افزایش بوده است. حضور نظامی آمریکا و ایجاد پایگاه‌های نظامی برای حضور درازمدت در افغانستان، مسلماً در جهت مخالف منافع ایران است؛ زیرا دولت آمریکا از اصلی‌ترین دشمنان ایران قلمداد می‌شود؛ بنابراین، جمهوری اسلامی همواره کوشیده است چالش‌هایی را برای حضور نظامی غرب؛ به‌ویژه آمریکا در افغانستان ایجاد کند و در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. جمهوری اسلامی ایران همواره از طرف غرب متهم شده است که به مخالفان دولت افغانستان کمک می‌کند (هدایتی امام چای، ۱۳۸۵).

عمده‌ترین تهدید در این خصوص، «حضور نظامی آمریکا در جوار مرزهای ایران» است. اگر مناسبات ستیزه‌جویانه بین ایران و آمریکا را در آینده قابل پیش‌بینی مداوم ارزیابی کنیم، اشغال افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی در ولایات مجاور ایران، امنیت

ملی ایران را تهدید می‌کند. هرگاه این موضوع؛ به‌ویژه حضور نظامی عراق در غرب ایران را در نظر بگیریم، بی‌تردید احساس محاصره شدن ایران به‌وسیله آمریکا به دست خواهد داد. از همین زاویه است که می‌توان تصور کرد، تحولات افغانستان ممکن است، برای امنیت ملی، آن‌طور که در مرحله اول به نظر رسیده و حذف طالبان از قدرت با استقبال روبه‌رو شده است، در تمامی جنبه‌های آن مفید نباشد (ملازهی، ۱۳۸۳: ۵۶).

پس از وقوع رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز دولت و مردم ایران با دولت و مردم آمریکا ابراز همدردی کردند و در ادامه، با اقدامات یکجانبه آمریکا در افغانستان و عراق، همکاری ضمنی و در برخی مواقع، همکاری صریح به عمل آوردند؛ اما از جانب آمریکا که خیزش خود را برای هژمونی و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آغاز کرده بود، نرمشی ملاحظه نشد. آن کشور با اتخاذ دستورالعمل مبارزه با تروریسم و دولت‌های سرکش و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، نام ایران را در فهرست دولت‌های سرکش قرار داد و از سیاست جنگ بازدارنده با ایران سخن گفت (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۳۲).

آمریکا نه تنها همه کوشش خود را برای به حاشیه راندن ایران در این دو کشور صورت داد؛ بلکه ایران همواره تحت تهدید دائمی آمریکا برای حمله نظامی بوده است. آنهایی که تحولات بازار نفت بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ را دنبال می‌کردند، به یاد دارند که هر شایعه حمله احتمالی آمریکا به ایران و وقوع جنگی بزرگ‌تر در خاورمیانه، تا چه اندازه قیمت نفت را به اوج می‌رساند (موسویان، ۱۳۹۴: ۲).

پیمان همکاری استراتژیک آمریکا با افغانستان، برای اولین بار به‌طور رسمی در ماه می ۲۰۱۱ از سوی مقامات افغانستان مطرح شد. از دلایل اصرار مقامات افغانستان بر انعقاد این پیمان استراتژیک، نگرانی از وضعیت ثبات سیاسی و امنیتی افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی از این کشور در سال ۲۰۱۴ است. دلیل مخالفت ایران با این پیمان، آن

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۴۱

است که، ج.ا.ایران معتقد است ادامه حضور نظامی کشورهای خارجی در افغانستان، همان گونه که در ۱۵ سال گذشته دارای دستاورد امنیتی منفی بوده، در سال‌های آینده نیز آثار سوء خود را در آینده امنیتی و اقتصادی افغانستان برجا خواهد گذاشت. در واقع، ایران این پیمان را سرآغاز تثبیت جایگاه آمریکا در این منطقه می‌داند. با توجه به اینکه نیروهای خارجی حاضر در افغانستان باید در سال ۲۰۱۴ از این کشور خارج می‌شدند، انعقاد پیمان استراتژیک میان آمریکا و افغانستان به تثبیت حضور نیروهای آمریکایی بعد از سال ۲۰۱۴ و به تبع آن تهدید منافع و امنیت ملی ایران منجر شده است. اساساً حفظ بی‌طرفی افغانستان بخش مهمی از سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. انعقاد پیمان استراتژیک، سبب خروج افغانستان از وضعیت بی‌طرفی سنتی می‌شود و به حضور دائمی نیروهای آمریکایی در حریم امنیتی ایران منجر می‌شود. این موضوع، با توجه به سابقه تهدید میان ایران و آمریکا؛ به‌ویژه با توجه به چالش‌های اخیر ایجاد شده میان دو کشور، تهدیدی برای امنیت ملی ایران نیز محسوب می‌شود و در نهایت افغانستان را در مقابل ایران قرار می‌دهد.

اختلافات ایران و آمریکا ریشه در مسائل گوناگونی دارد که در ظاهر آشتی‌ناپذیر به نظر

می‌آیند؛ از جمله:

- مسائل ایدئولوژیک و ارزشی و اختلاف در ساختارهای نظام‌ها و هنجارها؛
- دشمنی ایران و اسرائیل و مسأله فلسطین؛
- مسأله پرونده هسته‌ای؛
- دشمنی ایران و عربستان و دشمنی تاریخی تشیع و وهابیسلم؛
- اختلاف ژئواستراتژیک در مسأله سوریه و لبنان؛
- رقابت ژئواکونومیک بر سر ذخایر گازی میدان پارس جنوبی میان ایران و قطر و در کل در خلیج فارس؛
- و سر انجام، مسأله افغانستان.

علی‌رغم اینکه آمریکا رسماً تأیید نکرده است که خواستار ایجاد پایگاه‌های دائمی در افغانستان است؛ اما مقامات افغانستان بارها بر این پیمان استراتژیک تأکید کرده و آن را به نفع منافع و امنیت ملی این کشور دانسته‌اند؛ به طوری که حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین به صراحت مطرح کرد که در صورت تأمین منافع ملی افغانستان، آمریکا اجازه خواهد داشت تا در افغانستان تأسیسات نظامی داشته باشد و آن را به نفع منافع و امنیت ملی این کشور دانسته‌اند (سخاوتی، ۱۳۹۱: ۹). ایران مخالف هرگونه حضور خارجی و نقض حاکمیت افغانستان است؛ به‌ویژه اینکه آن‌طور که مطرح شده، حداقل دو پایگاه آمریکا در نزدیکی مرزهای ایران احداث خواهد شد. احداث این دو پایگاه می‌تواند اسباب نگرانی ایران را فراهم کند؛ خصوصاً با توجه به اینکه ایران و آمریکا مسائل و مشکلات زیادی در روابط و مناسبات خود دارند.

استراتژیست‌های ایرانی معتقدند که حضور بلندمدت غرب در همسایگی ایران، منافع جمهوری اسلامی را با خطر مواجه می‌کند و تهدیدی جدی برای امنیت ملی آن کشور است. طی سال‌های گذشته، ایرانی‌ها موفق شده‌اند برخی هواپیماهای تجسسی آمریکایی را که از خاک افغانستان برای جاسوسی وارد حریم هوایی آن کشور شده بودند، شناسایی و دست کم یکی از آنها را در اختیار بگیرند. آمریکایی‌ها اما دلیل حضور خود در افغانستان را نگرانی‌های جاری در مورد آینده ثبات و امنیت در ابعاد جهانی از رهگذر نفوذ تروریسم و فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان و پاکستان می‌دانند. با این همه، هیچ تضمینی درخصوص استفاده نکردن از خاک افغانستان برای مقاصد توسعه‌طلبانه در منطقه؛ به‌ویژه علیه منافع و حاکمیت جمهوری اسلامی ارائه نکرده‌اند. در این میان، مدیریت رابطه همزمان با این دو قطب قدرت رقیب از سوی دولت کابل، یکی از دشواری‌های تاریخی سیاست خارجی افغانستان طی ۱۳ سال اخیر بوده است (حسینی، ۱۳۹۳: ۶). این سیاست با سیاست کلی ایران که خروج بیگانگان از افغانستان است در تضاد است؛ زیرا افغانستان بنا

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۴۳

به شرایط خویش همکاری استراتژیک با ایالات متحده آمریکا را انتخاب نموده است. از طرفی دیگر، نقش ایران در حمایت از دولت عراق در مبارزه با تروریسم و تفاهماتی که در مسأله سوریه می‌تواند بین ایران و ایالات متحده صورت گیرد، زمینه را برای حل مشکلات افغانستان فراهم می‌کند.

موضوع دیگری که بر زمینه‌های همکاری ایران و ایالات متحده آمریکا در افغانستان تأثیر می‌گذارد، رقابت‌ها و تنش بین ایران و ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های دیگر مانند برجام، خلیج فارس و غرب آسیا؛ به‌ویژه مسأله سوریه، فلسطین، لبنان و یمن است که به‌رغم تمایل ایران به حل مشکلات افغانستان، این مسأله تحت الشعاع موضوعات در دیگر حوزه‌ها قرار می‌گیرد و الگوی همکاری ایران و ایالات متحده در افغانستان به الگوی رقابت تبدیل می‌شود (تخشید و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۶۲) و مواضع ایران را علیه ایالات متحده آمریکا در حوزه افغانستان سخت‌تر خواهد کرد (Shelala II, ۲۰۱۳:۱۱).

نتیجه‌گیری

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ایران به‌طور کامل از جنگ آمریکا علیه ترور حمایت کرد. تهران همچنین در کنفرانس بن که در سال ۲۰۰۱ برگزار شد، نقشی اساسی ایفا کرد تا به آمریکا و سازمان ملل در مدیریت بحران افغانستان کمک کند. این امر جنبه‌ای پراگماتیک از سیاست خارجی ایران و تمایل به مداخله در ثبات افغانستان را نشان می‌دهد. خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، فرصتی دیگر برای تعامل دوباره با ایران پدید می‌آورد. پس از یک دهه مداخله در منطقه، واشنگتن باید تهران را یک شریک استراتژیک برای بهبود چشم‌انداز صلح و ثبات در افغانستان به‌شمار آورد.

ایران و ایالات متحده همچنان منافع مشترکی در افغانستان خواهند داشت. این منافع شامل کمک به دولت کابل، جلوگیری از قاچاق، رسیدگی به بحران پناهندگان افغان، تبدیل

افغانستان به شریک تجاری و منطقه‌ای قابل قبول، افزایش توانمندی‌های نیروهای امنیتی افغانستان و ایجاد انگیزه برای آشتی ملی است. چنین همکاری‌هایی میان این دو کشور نباید موجب تعجب و حیرت شوند. زمانی که موضوع افغانستان در میان است، تهران و واشنگتن این آمادگی را دارند درباره مسائل و موضوع‌های مهمی؛ از جمله طالبان به گفتگو و انجام مذاکرات مستقیم بپردازند. ایران هیچ تمایلی ندارد که اداره افغانستان، بار دیگر به دست طالبان بیفتد.

نقش ایران در افغانستان عملاً نقشی سازنده است. ایران و آمریکا بر سر موضوعاتی نظیر ایجاد ثبات در افغانستان بیشترین اتفاق نظر را دارند. ایران می‌تواند نقش مهمی در پیشبرد اهداف و منافع مشترک این دو کشور در افغانستان؛ به‌ویژه پس از خروج کامل نیروهای آمریکایی از این کشور ایفا کند؛ به‌خصوص اگر روند بهبود روابط پرتنش میان ایران و آمریکا همچنان ادامه پیدا کند. از سوی دیگر نیز مقامات ناتو ایران را به تأمین اسلحه و ارسال کمک‌های تسلیحاتی به گروه طالبان در افغانستان متهم کرده‌اند. نیروهای بین‌المللی حاضر در افغانستان ادعا می‌کنند در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ میلادی محموله‌های تسلیحاتی ایران را که قرار بود به دست طالبان برسد، رهگیری و از ارسال آنها جلوگیری کرده‌اند؛ اما دلایل مستندی برای این امر وجود ندارد. منافع ایران بیشتر در حفظ ثبات در افغانستان است. ایران توانسته است تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای را در منطقه شمال غربی افغانستان و با اقلیت مذهبی شیعه هزاره در دیگر نقاط این کشور داشته باشد. ایران هنوز به صورت آشکار و علنی آمریکا را به چالش نکشیده است. دغدغه اصلی ایران، گروه تروریستی «طالبان» و «داعش» در افغانستان است؛ البته آمریکا نیز بیشتر توجه خود را معطوف این دشمنان و تهدیدات کرده است.

شاید در این میان، مهم‌ترین موضوع چگونگی روابط میان ایران و آمریکا باشد. بهبود روابط میان ایران و آمریکا، زمینه همکاری در افغانستان را فراهم می‌کند. امضای

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۴۵

توافق برجام زمینه این امر را فراهم کرده است و ایالات متحده نیز می‌تواند در روابطش با پاکستان به تعادل دست یابد و کمتر نیازمند امکانات و پشتیبانی یک طرفه پاکستان باشد. اگر آمریکا به جای رقابت با ایران، با این کشور همکاری کرده بود، با قاطعیت می‌توان گفت که سوریه و عراق امروز در وضعیت بهتری بودند. بنابراین، می‌توان گفت همکاری ایران و آمریکا در سه زمینه ضروری به نظر می‌رسد:

اول، دو کشور باید سیستم اطلاعاتی مؤثری را برای شناسایی و دنبال کردن گروه‌های جهادی و ریشه‌های آن پیدا کنند. دوم، ایران و آمریکا می‌توانند برای ساختن ارتشی متعهد و مؤثر در عراق با هم همکاری کنند؛ نه ارتشی با ۲۵۰ هزار گروهان که در مقابل شمار محدودی از تروریست‌ها سلاحشان را زمین بگذارند و فرار کنند. در نهایت اینکه با توان بالای ایران و منابع انسانی ماهر این کشور و با حمایت‌های مالی آمریکا، دو کشور به ساختن زیرساخت‌های افغانستان، سوریه و عراق بپردازند و این مشکلات منطقه‌ای را به‌طور نسبی کاهش دهند.

منابع

- آریانفر، عزیز. (۱۳۹۱ / ۱۱ / ۱۶). *آنالیز توصیفی گلوبال متاژئوپولیتیک در پرتو راهبرد تازه کاخ سفید در قبال ایران*، منبع: www.khorasanzameen.net.
- آقاجری، محمدجواد و مرتضی کریمی. (۱۳۹۴). نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساطالبان، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۸، ش ۳۰، تابستان.
- امیرشاه‌کریمی، مریم. (۱۳۸۳). افغانستان: نخبگان قومی‌گرا؛ آتش بیاران جنگ داخلی، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۱.
- بایبوردی، اسماعیل؛ خبیزی، بابک و شاه‌رضایی، محمدحسن. (۱۳۹۴). بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل-واشنگتن، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۸، ش ۳۰، تابستان.
- بهرامی، محمدرضا. (۱۳۸۹). نقش بازیگران در تحولات افغانستان: بحرانی پیچیده، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام، منبع: www.csr.ir. ۱۳۸۹.
- تخشید، محمدرضا؛ ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و اسماعیلی، مرتضی. (۱۳۹۰). «ظرفیت‌سازی برای ارتقای منافع ملی: افغانستان؛ عرصه منازعه یا همکاری میان ایران و ایالات متحده»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی*، ش ۲۶، تابستان، تهران.
- تمنا، فرامرز. (۱۳۸۸/۲/۷). *ایران در افغانستان بر سر دوراهی طالبان و آمریکا قرار دارد*، قابل دسترسی در سایت: www.irdiplomacy.ir.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: انتشارات آوای نور.

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۱۴۷

حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

حسینی، سیدعلی. (۱۳۹۳/۵/۸). وزنه ایران و آمریکا در بازی انتخاباتی افغانستان، خبرگزاری جمهور، کد مطلب: ۴۹۲۶۶، قابل دسترسی در سایت: www.jomhornews.com

داینز، جیمز. (۱۳۹۰). ملت‌سازی در افغانستان پس از طالبان، ترجمه یعارف سحری، کابل، تاک، ۱۳۹۰.

دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا واقع‌گرایی لیبرال، تهران: خط سوم. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۸۳). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب.

سختاوتی، مرضیه. (۱۳۹۱/۳/۲). «ایران و پیمان استراتژیک آمریکا-افغانستان»، روزنامه ایران.

شاملو، مهدی و کیومرث یزدان پناه‌دور. (۱۳۸۲). «روند بازسازی افغانستان: موانع و چالش‌های پیش‌رو»، فصلنامه نهضت، سال چهارم، ش ۱۶، زمستان. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۴/۱۰/۲۵). «دیپلماسی ایران در افغانستان»، ارزیابی راهبردی، روزنامه اطلاعات.

غلامی، طهمورث. (۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱). «آثار و پیامدهای پیمان استراتژیک آمریکا -

افغانستان» مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، <http://peace-ipsc.org/fa>

قاسم‌زاده، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). از جهان پندار تا واقع جهان، اطلاعات سیاسی-اقتصادی،

سال ۲۰، ش ۸۷.

کایگلمن، مایکل (۱۳۹۳/۰۴/۲۴). «ایران مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای در آینده افغانستان خواهد بود»، قابل دسترسی در سایت اشراف به نشانی: www.eshraf.ir.

معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تحولات افغانستان و نقش و راهبرد ایران، مورخ: ۱۳۹۰/۰۳/۰۱، قابل دسترسی در سایت مرکز تحقیقات استراتژیک به نشانی: www.csr.ir.

ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳). «ثبات در افغانستان و نقش آن در امنیت ملی ج. ا. ایران»، کتاب آسیا(۳)، ویژه افغانستان پس از طالبان، تدوین ابراهیم خاتمی خسروشاهی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

منصوری‌مقدم، جهانشیر و علی اسماعیلی (۱۳۹۰). تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی «جیمز روزنا»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۱، بهار.

موسویان، سیدحسین (۱۳۹۴/۱/۱). همکاری میان ایران و آمریکا در سه زمینه ضروری، ندای ایرانیان، کد خبر: ۲۰۶۲۰.

نصر، ولی (۱۳۹۳/۰۱/۳۱). همکاری ایران و آمریکا پیام‌آور آرامش افغانستان، منبع: سایت خبری تحلیلی تدبیر به نشانی: www.tadbirkhabar.com.

نیکلایوف، ایگور (۱۳۹۴/۱۰/۱۳). نقش ایران در حل بحران افغانستان، ترجمه: صلاح‌الدین احمد لواسانی، قابل دسترسی در سایت: www.pers.iran.ru.

وتنکا، الیکس (۱۳۹۳). چرا ایران باید حضور آمریکا در افغانستان را بپذیرد؟ ترجمه: جواد زاولستانی، منبع: www.etilaatroz.com.

هدایتی‌امام‌چای، صمد، بررسی تاریخچه روابط ایران و افغانستان، کد مطلب: ۲۶۸۰۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قالب دسترسی در سایت: www.irdc.ir.

Borden, D. (۲۰۰۱). «Iran,s Brutal War on Drugs», Alterent, July ۱۱, at;

رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۴۹

[Http://www.alternet.org/drug-repoter/11168/iran](http://www.alternet.org/drug-repoter/11168/iran).

Milani, Mohsen.M. (۲۰۰۶). "Iran's Policy Towards Afghanistan" *The Middle East Journal*, Vol. ۶۰, No. ۲ Spring, pp. ۲۳۵-۲۵۶.

Montero, D. (۲۰۰۷) « Afghan Refugee Crisis Brewing.» *The Christian Science Monitor*, May ۱۷, and Reuters, (<http://uk.Reuters.Com/Article/Iduk03C2V220090413>).

Pletka Danielle and Kagan Frederick W.(۲۰۱۴). *America vs. Iran: The Competition for the Future of the Middle East*, A REPORT BY THE American Enterprise Institute, January.

Rubin, Barnett R. and Batmanglich, Sara (۲۰۰۸). *The U.S. and Iran in Afghanistan: Policy Gone Awry*, MIT Center for International Studies, October

Shelala II, Robert M. Kasting, Nori and Cordesman Anthony H. (۲۰۱۳). *US and Iranian Strategic Competition: The Impact of Afghanistan, Pakistan, India, and Central Asia*, Center for Strategic and International Studies (CSIS) ۲۶ June.

